

واکاوی نظریه وحدت برخی سوره قرآن با استناد به سیاق^۱

مریم صباغی ندوشن^۲

محمد حسن حائری^۳

چکیده

هرچند در مصاحف کنونی، مطابق نظر مشهور، هریک از سوره‌های «ضحی و انشراح» و «فیل و قریش»، متمایز از یکدیگر درج شده است، سیاق آیات و روایات این باب، نشان از یکی بودن آن‌ها دارد؛ چنان که برخی فتوا به اسقاط آیه بسمله از آغاز سوره دوم، هنگام قرائت آنها در نمازهای واجب داده‌اند. این در حالی است که «سیاق» به لحاظ کارکرد چنین قابلیت ندارد؛ زیرا سیاق، خواه به صورت تقدیر عاطف تجسم یابد، خواه به صورت تنزیل فصل به وصل، صرفاً صلاحیت تصرف در معنای مدلول را دارد. «سیاق» با تأثیر و تأثر از عناصر دخیل در آن، اعم از حال و مقال، دلالت مستقر از مجموع کلام را منعقد کرده و معنای مدلول را استیفا می‌کند؛ بنابراین «سیاق» توان تصرف در گستره دال، به نحو رفع فاصل یا ایجاد آن را ندارد، تا

واکاوی نظریه وحدت
برخی سوره قرآن
با استناد به سیاق
۱۱۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۲۹.

۲. دانشجوی دکتری الهیات (فقه و مبانی حقوق) دانشگاه فردوسی مشهد (متخذ: ۲۹ ساله دکتری).
رایانامه: msabaghin@yahoo.com

۳. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). رایانامه: m-haeri@um.ac.ir

نظریه وحدت یا تعدد را مستدل و مستند کند. روایات نیز به عنوان دلیل استنادی دیگر، قاصر از اثبات وحدت حقیقی این دو سوره می باشند؛ بلکه مدلول نهایی آنها وحدت حکمی است، به آن معنا که در نماز فریضه به منزله یک سوره به شمار می آیند.

کلید واژگان: ضحی و انشراح، وحدت، سیاق، تقدیر، تنزیل، فریضه.

۱. طرح مسأله

یکی از قواعد پرکاربرد در سه حوزه تفسیر، اصول و فقه، قاعده سیاق است که در نظر گرفتن آن در این سه حوزه، ثمراتی نیز در پی داشته است. یکی از ثمراتی که از آن، کمتر سخن به میان آمده است، بحث وحدت سوره های «ضحی و انشراح» و همچنین «فیل و قریش» است. این بحث، تنها بحثی تئوری نبوده بلکه ثمره عملی آن در فقه هم نمایان می شود؛ زیرا نظر مشهور امامیه، وجوب قرائت یک سوره کامل بعد از حمد در نماز فریضه است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۰۷/۱؛ الخلاف، ۱۴۰۷، ۳۳۵/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۱۴۲/۲ و علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۳۰/۳؛ حتی بر آن ادعای اجماع شده (خوانساری، ۱۴۰۵، ۳۴۱/۱)، و شعار امامیه در طول زمان گشته است (بهبهانی، ۱۴۲۶، ۳۸۰ و ۳۸۱)؛ به گونه ای که فتوایه جایز نبودن اکتفا به کمتر یا بیشتر از آن، به صورت جمع بین دو سوره داده شده است (سیدمرتضی، ۱۴۱۵، ۱۴۶؛ سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ۱، ۲۲۰ و ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ۱۱۸).^۱ این فتوا، بازتاب مستقیم نظریه فوق الذکر است.

به عبارتی اثر عملی قول به وحدت، جایز نبودن اکتفا به قرائت هر یک از سوره های مذکور به تنهایی، و در نتیجه وجوب قرائت آن دو با اسقاط آیه بسمله (ر.ک: شیخ طوسی، بی تا، ۳۷۱/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۶۹/۱۰ و محقق حلی، ۱۴۰۸، ۷۳/۱) یا ساقط نکردن آن (ابن ادیس، ۱۴۱۰، ۲۲۱/۱؛ مقداد سیوری، ۱۴۰۴، ۲۰۴/۱ و عاملی، ۱۴۱۹، ۱۹۹/۷) در نماز فریضه است. این قول یا حرمت قرائت هر دو سوره یا هم - در صورت اختیار قول به تعدد هر یک از سوره ها - تنافر دارد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۱۴

۱. همچنین به منظور مطالعه بیشتر ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۳۳۶/۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۰۷/۱؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ۱۵۳/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۱۵۲/۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۴۵/۸؛ و میرزای قمی، ۱۴۱۷، ۵۰۸/۲.

۲. قول به وحدت و وصل بدون آیه بسمله، صرفاً اختصاص به امامیه ندارد؛ بلکه قایلینی از میان عامه نیز دارد (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ۸۰۱/۴).

از آن جا که قول به وحدت، از شئون دلالت سیاق و مقتضای روایات به شمار آمده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۶۹/۱۰)، هرگونه اظهار نظر در خصوص آن، از قبیل اثبات یا انکار، منوط به شناخت سیاق و محدوده کارایی آن است؛ بنابراین نخست سیاق را تعریف خواهیم کرد تا با تعیین محدوده دلالتی آن و طرح احتمالات ممکن در آن، دلالت سیاق بر مدعا را مخدوش کرده، و دلیلی اجنبی از مدعا را معرفی کنیم. همچنین از باب تتمیم بحث، دلالت روایات که دلیل دیگری در عرض سیاق است، بررسی خواهد شد. شایان ذکر است در جستار فوق، صرفاً ادعای یگانگی دو سوره ضحی و انشراح، تحلیل و ارزیابی می شود و به جهت تشابه تحلیلی و نیز اجتناب از تطویل کلام، از تعرض به دو سوره دیگر صرف نظر می شود.

۲. تعریف مصطلح سیاق

«سیاق» که در محدوده یک کلام انعقاد یافته تام قرار می گیرد و بر اساس اصول عقلایی محاوره، قابلیت استناد دارد، عبارت است از: ساختار و روند کلی کلام مترابط، با اشمال آن بر قراین که دلالت بر مقصود از کلام می کند؛ هر چند فراتر از آن را موجب شود.^۱ این تعریف که افزون بر مقال، قرینه حال را نیز در خود جای می دهد، ظرفیت لازم برای بحث از ابعاد و اقسام مختلف سیاق را فراهم می آورد و با لحاظ کردن برخی ارتباطات فراواژه ای که در معنای القایی تأثیرگذارند، مجموع عناصری را که به پدیده دلالت منجر می شوند، از زمره نشان گره های موجود در سیاق کلام می داند، تا انواع دلالت گره های موجود در سیاق، اجزای متن را به سمت غرض صاحب کلام و حتی فراتر از آن، پیش برد. همچنین با تعامل سیستماتیک هر یک از این عناصر و اجزا، فرآیند فهم رقم خورده و به برکت آن ظهور نشأت گرفته از سیاق، منعقد گردد؛ ظهور سیاقی که خود به دو گونه لفظی و غیر لفظی، اعم از حالی یا مقامی، عرفی، فعلی و عقلی تقسیم می شود؛^۲ و تلفیقی از آنها ما را به ظهور نهایی نشأت یافته از سیاق رهنمون می سازد و قابلیت درک لایه های زیرین معنا، توسط آن فراهم می آید.

۱. به منظور مطالعه بیشتر به مقاله «بررسی چپستی سیاق با رویکرد فقهی و اصولی» از نویسنده مراجعه شود.

۲. به منظور مطالعه بیشتر به مقاله «رهیافتی به گونه های سیاق» از نویسنده مراجعه شود.

۳. دلالت سیاق

بعد از روشن شدن تعریف سیاق، نوبت به نحوه دلالت آن بر مدعا می رسد که به دو صورت فرض و تحلیل می شود:

۳/۱. تقدیر عطف

در این احتمال حرف «واو» به عنوان عاطف در ابتدای آیه «ألم نشرح» به صورت مقدر فرض می شود و در نتیجه این آیه و متعلقاتش را عطف بر آیه «ألم یجدک یتیمًا» می یابد؛ چنان که دلیل قایل بودن «طاووس» و «عمر بن عبدالعزیز» به وحدت دو آیه و جمع بین آنها در یک رکعت از نماز فریضه - بدون فصل آیه «بسمله» -، عطف دو آیه مزبور (سمرقندی، بی تا، ۵۹۳/۳) یا مانند آن (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۰۵/۳۲ و نیشابوری، ۱۴۱۶، ۵۲۱/۶)^۱ دانسته شده است. با این توضیح که تناسب آیات این دو سوره (در هر دو سوره، در مقام امتنان بر پیامبر ﷺ نعمت های ویژه اعطایی شمارش می شود (طوسی، بی تا، ۳۷۱/۱۰))، موجبات پیوند آنها را در قالب سوره ای واحد فراهم می آورد؛ همان چیزی که می توان از آن تحت عنوان «سیاق حالی» یاد کرد.

از همین روی علامه طبرسی برای بیان دلیل این یگانگی، چنین می نگارد: «والسیاق يدل علی ذلک» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۶۹/۱۰)؛ دلیلی که دیگران نیز از آن اقبال می کنند (ر.ک: کاشانی، ۱۴۲۳، ۴۵۹/۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ۲۸۱/۱۰؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ۱۲/۱۷۰ و نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۳۱۳/۱۸). چه، تناسب معنایی و ارتباط محتوایی میان آن دو، این مطلب را به ذهن می نمایاند که گویا به لحاظ سیاق (که مراد از آن مناسبت مقام به لحاظ شمارش نعمت های خاص اهدایی و مطالبه شکر بر آنها است)، سوره دوم، امتداد و استمرار سوره اول (دروزه، ۱۳۸۳، ۵۵۸/۱) و تکمیل آن (سید قطب، ۱۴۱۲، ۳۹۲۹/۶) در ساختاری واحد است. شدت اتصال آن دو سوره (آلوسی، ۱۴۱۵، ۳۸۵/۱۵) و مراغی، بی تا، ۱۸۸/۳۰، به لحاظ موضوع (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ۲۷۲/۲۰)^۲؛ انگاره

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۱۶

۱. با این تفاوت که نامبرده در تبیین موجب چنین قول و فعلی «مناسبت» را بدل از «عطف» ذکر کرده و وجه مناسبت را آن می داند که آیه مورد بحث و ملحقاتش در صدد شمارش نعمت های اهداشده به پیامبر ﷺ است که همان فرض عطف اتقویت می کند.

۲. ایشان ضمن دریافت ارتباط موضوعی میان دو سوره به نحو وثیق و تنگاتنگ با دقت نظر در آن دو، استمرار و نه

یگانگی میان آن دو را تحت حصارى واحد مستوجب مى‌شود؛ به گونه‌ای که انکار آن مى‌تواند منشأ ایجاد شکاف میان قراین ملحق و مسبوق یا قرینه و ذوالقرینه و به تعبیری گسستگی بین متعلق و متعلق، به شمار آید. یگانگی ای که مطابق فرض مسأله، یا تقدیر عطف تحقق می‌یابد؛ به نحوی که بدون آن، امتنان مزبور، به جهت تکمیل نبودن عدد آن نعمت‌ها، بتر خواهد ماند. این موضوع در تحلیلی منجر به ناقص بودن غرض سوره خواهد شد. تقدیر مورد اشاره نیز به مدد سیاقِ حالی و به قرینه مقام میسر می‌شود.

تحلیل فوق، در قالب قیاس استثنایی در حالت عدم تقدیر عطف، مفسد احتمالی آن را از طریق قضیه شرطیه دنبال می‌کند تا با بنفای آن نتایج و مفسد مترتب، خلاف آن، یعنی فرض عطف و به تبع آن نظریه وحدت را اثبات کند.

۲/۳. تنزیل فصل به منزله وصل

فرضیه «تنزیل فصل به منزله وصل» نیز به جهت «سیاق حالی» که در مقام یادآوری و اعلام تمام موهبت‌های مختص به پیامبر ﷺ است، آیات سوره انشراح را استمرار آیات موجود در سوره ضحی می‌داند و در نظر خود ساختار لفظی را به مدد ظهور حالی لحاظ می‌کند. این فرضیه این گونه تحلیل می‌کند که فصل و استعمال نکردن عطف در آیه آغازین سوره انشراح به منزله وصل و استعمال حرف عطف است تا آثار وجودی منزل علیه (= وصل) یا همسان آن را، بر منزل (= فصل) بار کند. چه، ظاهر از تنزیل شیئی به منزله شیء دیگر، ترتب همان آثار وجودی ذو منزل - که اصل در تنزیل بوده و تنزیل بر اساس آن صورت می‌پذیرد - بر وجود منزل (حکیم، ۱۴۱۶، ۱۱۳/۲) یا جعل مماثل آن است (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۲۹، ۵۷/۳)؛^۱ و یا انتساب «جزئی بودن» به آیات مزبور به عنوان یکی از این آثار، خواه به صورت ترتب و خواه به صورت جعل، استقلال آنها

واکاوی نظریه وحدت
برخی سوره قرآن
با استناد به سیاق
۱۱۷

استقلال دومی را نسبت به اولی به گونه تحتم و به صورت قضیه شرطیه مطرح می‌کند.

۱. نامبرده در مقام تفکیک بین اعتبار محض و تنزیل، تنزیل را نوع خاصی از اعتبار شارع و قسم سوم زن می‌داند که با انشای حکم مماثل، منزل علیه برای منزل محقق می‌شود تا اثر منزل علیه بر منزل نیز بار شود. تعبیر چنین است: «ثالثها: اعتبار المؤدی واقعا أو اعتبار الأمانة علمایا بنشاء الحكم المماثل للواقع (منزل علیه) أو للأثر المرتب علی العلم (منزل علیه) بعنوان أنه (مؤدی ای منزل): لواقع أو بعنوان أنه (أما ره ای منزل) علم، وبابه باب تنزیل المؤدی منزلة لواقع فی الأثر أو تنزیل الأمانة منزلة العلم فی أثره».

مخدوش گردیده و وقوع آنها تحت چتر سوره‌ای دیگر به جهت ساختار و محتوا منتفی می‌شود و به تبع آن صدق عنوان وحدت میسر می‌نماید.

به عبارت دیگر ادعای یگانگی، مطابق احتمال فوق به سبب «سیاق حالی» - که مقتضی تکمیل عدد نعمت‌ها به واسطه اتصال آیات متکفل بیان نعمت‌های امتنانی می‌باشد - متقوم به اعتبار و تنزیل است که حقیقت آن نسبت شباهت شیئی (چون فصل) به شیء دیگر (چون وصل) (کوه کمری، ۱۴۰۹، ۱۸۳) یا جعل شیئی مکان شیء دیگر است. این جعل به لحاظ اثر آن (امامی خوانساری، ۱۳۵۲، ۵۹۲) و به خاطر ارتباط آیات آن دو با یکدیگر است (همدانی، ۱۴۱۶، ۳۵۱/۱۲؛ بروجردی، بی تا، ۱۷۰/۲ و بحر العلوم، ۱۴۰۶، ۱۴۰).^۱ با این عنایت و جعل، فصل همان وصل به شمار می‌آید؛ با وجود آنکه لفظ دلالتی بر آن ندارد. محصول آن نیز توسعه اثر موجود در یک طرف، یعنی جزئیت، نسبت به طرف دیگر خواهد بود تا مشمول موضوع حکم شارع به قرائت یک سوره کامل در فریضه یا تمام اجزاء و فقرات آن حتی جزء تنزیلی گردد.

بر همین اساس، قول منقول از برخی متقدمین در خصوص وحدت این دو سوره، یا اتکال بر «تنزیل» تقریر می‌شود (سمرقندی، بی تا، ۵۹۳/۳).^۲ تقریب و جاهت این قول به لحاظ سیاق، ته عامل استمرار بلکه «به مثابه آن» به شمار می‌آید (دروزه، ۱۳۸۳، ۵۵۹/۱)^۳ که قابل تفسیر به تنزیل است.

فارق میان دو فرض مسأله یا وجود اشتراک هر دو، در «استفاده از سیاق حالی» آن است که در تقدیر ادعای حذف «واو عطف» صورت می‌پذیرد و محذوف از سیاق کلام - به جهت دلالت مقام بر آن - قابل استفاده است. حذفی که بنا به تعبیر شهید ثانی مقتضای و جازت کلام است (شهید ثانی، ۱۴۲۰، ۱۳) و نتیجه آن نیز اثبات متعلقی دیگر، - در قالب معطوف تقدیری - جهت توجیه ارتباط میان آنها است. با این استدلال،

۱. در مستند اخیر تصریح به ارتباط بین آیات نشده است، بلکه معانی را استشهدای جهت ثبات وحدت ذکر می‌کند. عبارت این چنین است: «ووالضحی والانشراح واحدة بالاتفاق والمعاني شاهدة».

۲. تعبیر ایشان در نقل قول برخی متقدمین چنین است: «... وسوره ألم نشرح لك و الضحی بمنزله سوره واحده...».

۳. این محقق قرآنی بعد از بیان اعتقاد خود بر تعدد، دلیل اعتقاد برخی تابعین به نظریه وحدت را، در صورت صحت روایت، تمائل و تعاقب می‌داند. اومی نویسد: «وهذا التماثل والتعاقب يلهمان أن هذه السوره بمثابة استمرار لسابقها... نسياقا...».

آیات سوره انشراح به عنوان معطوف، موضوع مستقلى برای مطالبه برخی اوامر و تکالیف به شمار نمی آید؛ بلکه طرفیت آن برای نسبت تقییدیه ناقص موجود در معطوف علیه به مقتضای عطف مطرح می باشد، تا از رهگذر آن، معطوف، به معطوف علیه ملحق گردد. همچنین به برکت عطف، نقصان شمارش نعمت ها، یا احتساب نعمت های معنوی مرتفع شده و در پرتو نسبت تامه، غرض امتنان تحقق می یابد. از همین روی ارتباط میان دو طرف عطف، به لحاظ سیاق حال و شباهت ساختار - ولو عاطف مقدر باشد - مستمسکی جهت انتساب حکم جزئیت معطوف بسان معطوف علیه به نحو واقعی به حساب می آید؛ بی آنکه اعتباری در کار باشد.

این در حالی است که خاستگاه تنزیل به اعتبار است. به گونه ای که ادعای عطف شده، و به تبع آن ادعای جزئیت می شود. به جهت جدا بودن آیه آغازین سوره انشراح و به تبع آن استقلال ظاهری این آیه و ملحقاتش از آیات سوره ضحی، و نیز عنوان گذاری این دو گروه از آیات به دو سوره متفاوت، چنین جزئیتی در واقع وجود ندارد، لکن به جهت ارتباط محتوایی و امتنایی بودن مقام (= سیاق حالی)، تنزیل، صورت پذیرفته و جزئیت اعتبار می شود. جزئیت مزبور نیز از آن حیث اعتبار می شود که، جزئیت اثر جعلی دارد و تنزیل، آن اثر جعلی یا مماثل آن را برای منزل ثابت یا جعل می کند. چه، تنزیل صرفاً در جایی صورت می پذیرد که منزل علیه اثر شرعی داشته باشد (روحانی، ۱۴۱۲، ۹/۱۵۳)، تا با ترتب اثر بر منزل در دایره حکم توسعه ایجاد شود (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷، ۷۲۷). به عنوان نمونه یکی از اثرات جزء بودن، بایستگی قرائت تمام آیات متصف به جزء یک سوره، به عنوان کل، در نماز فریضه است تا حکم به قرائت یک سوره کامل بعد از حمد امثال گردد. نتیجه آن نیز اکتفان کردن به بعضی از اجزاء - هر چند به لحاظ اعتبار - است. بدین ترتیب، تنزیل به وسیله اعتبار، اثر واقع را به مصداق غیر واقعی تسری می دهد، یا مثل آن را جعل می کند، تا منزل را به منزل علیه ملحق کند.

به دیگر سخن جدا کننده میان دو فرض مزبور، به لحاظ حیثیت، «اعتباری» یا «واقعی» بودن جزئیت آیات انشراح برای سوره ضحی می باشد که در احتمال اول منتسب به واقع، و در احتمال دوم منتسب به اعتبار است. اعتباری که در آن ادعای عینیت و اتحاد می شود؛ هر چند مستمسک هر دو در ادعای یگانگی، مقوله سیاق است.

۴. ارزیابی دلیل سیاق

اذعان به اتحاد مورد ادعا از مسیر دلیل سیاق، در هر دو فرض مذکور مبتنی بر احراز و تنقیح دو مطلب به عنوان مبادی بحث است:

۱/۴. اصل تحقق سیاق؛

۲/۴. سطح دلالت آن.

به همین منظور هر یک از این مبادی مستقلاً بررسی می‌شود.

۱/۴. اصل تحقق سیاق

استنتاج اتحاد دو سوره، در وهله اول متوقف بر تحقق «وحدت سیاق»، میان مجموعه این آیات است؛ در حالی که اصل وجود اتحاد، انکار شده است؛ زیرا بنا به تصریح برخی، سوره ضحی حسب روایات، در سال‌های آغازین بعثت (طالقانی، ۱۳۶۲، ۱۶۰/۴)، در حالت تألم روحی پیامبر ﷺ که به سبب تأخیر نزول وحی و تمسخر دشمنان ایجاد شده بود، و برای شماتت دشمنان نازل شده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ۲۷۱/۲۰). بنابراین وعده‌های این سوره مربوط به سال‌های بعد از بعثت بوده و جنبه تسلیت دارد. این در حالی است که: «آیات سوره ألم شرح... از نعمت‌های انجام یافته جز می‌خبر می‌دهد و نزول آن باید در سال‌های پس از بعثت - و نه سال‌های آغازین - باشد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ۲۷۱/۲۰). این تفاوت که مربوط به دو ظرف زمانی است و تبعات مترتب بر آن، برخی را بر آن می‌دارد که حالت نفسانی پیامبر ﷺ را در اولی «ضیق صدر» بدانند و در دومی، «سعه و انشراح قلب» (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۰۵/۳۲). دو حالتی که دو قرینه حال، دال بر تناسب نداشتن آیات این دو سوره می‌باشد و در صورت پذیرش، اصل تحقق «وحدت سیاق» را در این خصوص منتفی می‌سازد. در مقابل، «تعدد سیاق» را به جهت تفاوت حالت «ضیق» از حالت «انشراح قلب» اثبات می‌کند؛ زیرا چنان که گذشت، مطلق قرینه، اعم از حال و مقال، در تحقق سیاق مدخلیت دارد، بی‌آنکه موجبی برای اختصاص آن به صرف نوع لفظی باشد.

در همین راستا آمده است: استفهام اولی (آیات مربوط به اعلام نعمت در سوره ضحی) به صیغه غایب و دومی به صیغه متکلم است و این مطلب یکی از موجبات

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۲۰

مباین بودن است نه تناسب داشتن (نیشابوری، ۱۴۱۶، ۵۲۱/۶) که در صورت اثبات تباین به جهت تخالف دو صیغه، می تواند مانع دیگری برای احراز سیاق واحد باشد.

۲/۴. سطح دلالت دلیل سیاق

حتی با فرض تحقق سیاق و تنزل از مطلب، این دلیل - خواه به صورت تقدیر فرض شود یا به صورت تنزیل - قاصر از اثبات مدعا می باشد.

اما به لحاظ تقدیر - که مرجع آن ادعای حذف است - باید گفت: حذف، در جایی که اجزای دیگر کلام بر آن دلالت کند و نزد مخاطب معلوم باشد (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ۳۰۴)، در موارد بی شماری از آیات و کلام فصیح عرب رخ داده است (شهید ثانی، ۱۳/۱۴۲۰)؛ اما مجرای آن جایی است که خلاف ظاهر نباشد؛ در حالی که جدا بودن دو سوره یا آیه بسمله، نام گذاری جداگانه آنها (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۱۸۸/۲) و نیز تواتر آن دو (آلوسی، ۱۴۱۵، ۳۸۵/۱۵)، مفید استقلال هریک و در نتیجه متحد نبودن آنها می باشد. به لحاظ تنزیل نیز - که مرجع آن به اعتبار است - باید گفت: از این اصطلاح، در بسیاری از موارد فقه، اصول و تفسیر، و تحلیل مفاهیم متون وحیانی و منابع شرعی استفاده شده است، به گونه ای که حتی فصل در کلام شارع به منزله لا فصل (= وصل) به شمار می آید (صدر، ۱۴۲۳، ۶۲۲/۴)؛^۱ لکن حیطة کارآمدی و محدوده کارایی آن صرفاً در مواردی است که امکان دستیابی به مدلول و تحصیل مقصود، در مواضع نظارت آیات یا روایات به یکدیگر وجود داشته باشد؛ نه آنکه تنزیل، به عنوان شاخص و موجب، جهت تصرف در محدوده کمی آیات یک سوره، به نحو رفع فاصل و الحاق آن آیات به آیاتی دیگر مطرح باشد، تا محصول آن، تلبس مجموعه آیات، تحت پوششی واحد در یک سوره، حتی در موارد فقدان نظارت آنها به یکدیگر باشد.

بنابراین «سیاق» خواه به نحو تقدیر تجلی یابد یا به نحو تنزیل، هیچ دلالتی به نظریه یگانگی نداشته و لا اقتضا می باشد. سیاق قاعده ای نانوشته و عرفی است که تصریح به

۱. از همین روی سیاق به گونه ای تعریف گردید که قراین گسسته محیط به کلام رانیز فزون بر پیوسته عم ز قولی و حالی، در خصوص شارع مشمول خود گرداند؛ زیرا قرینه منفصل در کلام متکلمی چون شارع، که شیوه آوردن قراین کلام به نحو منفصل است، به منزله متصل به شمار می آید (ر.ک: حائری، ۱۴۱۸، ۲۲۳).

شایسته بودنِ مراعات آن می‌شود (کلباسی، رساله الاستخاره، به نقل از سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ۳/۳۵۶)، و بر همین اساس، خردمندان در محاورات به آن استدلال و استناد می‌کنند؛ به همین دلیل، اعتبار خود را بیشتر، از سیره عقلا (ر.ک: سیستانی، ۱۴۱۴، ۱۴۵) که دلیلی لبی است، می‌گیرد. چون این سیره، دلیلی صامت است، باید به قدر متیقن اکتفا شود. قدر متیقن سیره عقلا در منابع و حیانی، بهره‌گیری از سیاق در دستیابی به مقاصد کلام در پرتو ظهور برآمده از آن با اتکال بر عناصر مرتبط با آن است؛ بی‌آنکه تعیین حدود و ثغور الفاظ کلام، به جهت ایجاد فاصل یا رفع آن، در محدوده قدر متیقن داخل شود. ایجاد فاصل، میان آیات یک سوره، یا رفع آن از سوره مجاور، جهت معرفی متعدد بودن دو سوره یا وحدت آنها، صرفاً بر عهده شارح بوده و تعبد صرف را می‌طلبد؛ بی‌آنکه درایت در آن راهی داشته باشد. توقیفی بودن چینش آیات و تحدید مرز سوره‌های قرآن نیز بر همین اساس است. پس متعلق حجیت نیز به سبب این پشتوانه عقلایی است و به تبع آن کارایی و عرصه‌های نقش آفرینی آن نیز، صرفاً در همین راستا مطرح می‌شود.

بنابراین:

اهمیت «سیاق» به خاطر تأثیری است که در شکل‌گیری ظهور به عنوان مرحله ویژه‌ای از دلالت لفظ بر معنا دارد.^۱ این ظهور با پشتوانه بنای عقلا، صرفاً کاشف از مدلول، و قرینه بر فهم مقصود از کلام است. از مجموعه دلالت‌ها و جمع‌بندی آنها ظهور منتسب به سیاق و دلالت نهایی مستقر از مجموع کلام، منعقد می‌گردد و مرام متکلم، به تبع آن رمزگشایی می‌شود.^۲ پس شأن آن، شأن تصرف در معنای مدلول، در نتیجه تأثیر و تأثر انواع دلالت‌گرهای موجود در کلام حتی به نحو انفصال است. با این توضیح که در جایی که نظارت آیات یا روایات یا تلفیقی از آنها، به یکدیگر مطرح باشد،

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۱۲۲

۱. مراد از این مرحله، مرحله‌ای است که معنای مورد نظر را ظاهر، آشکار، هماهنگ و درخورتر از هر معنای دیگر برای آن سخن قرار می‌دهد هر چند احتمال خلاف نیز در مورد آن داده می‌شود.

۲. البته در پاره‌ای موارد «ظهور» یا «دلالت سیاقی»، کاشفیتی از قصد متکلم ندارد؛ بلکه کاشفیت آن نسبت به اعتقاد متکلم مطرح است؛ چنان که «دلالت شماره» با وجود اینکه زیر مجموعه دلالت سیاقی است، به استناد نظر غالب، مقصود واقع نشده است (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۷۱؛ نراقی، ۱۳۸۸، ۱/۱۴۱ و انصاری، ۱۳۸۳، ۱/۳۸۱). از همین رو در تعریف سیاق، این قید تعبیه گردید: «هر چند فراتر از آن را موجب شود»، تا با ارائه تعریفی جامع، افزون بر موارد دلالت آن بر مقصود متکلم، مواردی چون دلالت شماره که متعلق قصد واقع نشده و نیز در گستره خود جای دهد.

فصل در کلام شارع به منزله وصل است؛ چنان که شأن همه قراین، تصرف در مدلول کلام است (ر.ک: کوه کمره‌ای، بی تا، ۴۲/۱)؛^۱ بی آنکه صلاحیت تصرف در گستره دال را داشته باشد، تا ادعای یگانگی دو سوره را موجه کند.

حاصل آنکه دلیل سیاق در هر دو فرض آن، هیچ اقتضایی برای دلالت بر مدعا ندارد و از این حیث ناتمام است. اما چند روایات نیز افزون بر سیاق، به عنوان مستندی دیگر بر این مطلب مطرح شده که بخش بعدی متکفل بیان آن خواهد شد.

۵. دلالت روایات

اخبار استنادی برای اختیارکردن نظریه وحدت را می توان در دو قسم مطالعه کرد:

۱/۵. اخبار دال بر اتحاد، مانند روایتی که شیخ صدوق امام صادق علیه السلام نقل می کند: «... و موسع عليك أي سورة قرأت في فرائضك، إلا أربع سور، و هي: «و الضحى»، و «ألم نشرح»، و «ألم تر كيف»، و «الإيلاف» فإن قرأتها كانت قراءة «و الضحى» و «ألم نشرح» في ركعة، لأنهما جميعا سورة واحدة، و «الإيلاف» و «ألم تر كيف» في ركعة، لأنهما جميعا سورة واحدة، و لا تتفرد بواحدة من هذه الأربع سور في ركعة فريضة» (شیخ صدوق، ۱۴۱۸، ۱۳۵ و مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۵/۸۲).^۲ این روایت هر چند از حیث سند مرسل و از همین رو ضعیف است، از این حیث با مشکلی مواجه نمی شود زیرا شهرت مضمون آن بین اصحاب، که بنا به تصریح صاحب حدائق ناشی از استناد به همین اخبار است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۸، ۲۰۵) و منجر به عمل مشهور و فتوا بر اساس آن شده، می تواند کاشف از صحت و صدور آن از ائمه معصومین علیهم السلام باشد؛ پس مجالی برای طرح قصور سند باقی نمی ماند و به اشکالی که برخی فقیهان مبنی بر ضعف سند

۱. ایشان بعد از بیان فایده رسانی «مدلول سیاقی»، زمانی که مأخوذ از قرینه حالیه باشد، تأکید می کند: متفاهم از قرینه حالیه مدلولی، زائد بر اصل کلام به گونه استقلال نیست؛ بلکه شأن آن لادیت از تصرف در مدلول کلام است. در ادامه نیز این مطلب را به کل قراین تعمیم داده و می نگارد: «كما هو (التصرف في مدلول الكلام) شأن كل القرائن مما يقبده» (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۷۱).

۲. مستند اخیر با وجود اقتباس از نقل شیخ صدوق در تعبیر مختصرتر از متن اقتباس می شود و بدون ذکر چهار سوره استثنای شده، متعرض حکم قرائت آنها و علت آن می شود. تعبیر چنین است: «مَوْسَعٌ عَلَيْكَ أَيُّ سُورَةٍ قَرَأْتَ فِي فَرَايِضِكَ إِلَّا أَرْبَعَ سُورٍ وَهِيَ: وَ الضَّحَى وَ أَلَمْ نُشْرِحْ فِي رَكْعَةٍ لِأَنَّهُمَا جَمِيعًا سُورَةٌ وَاحِدَةٌ وَ إِيْلَافٍ وَ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فِي رَكْعَةٍ لِأَنَّهُمَا جَمِيعًا سُورَةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَا تَتَفَرَّدُ بِوَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ سُورٍ فِي رَكْعَةٍ فَرِيضَةٌ» (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۷۱).

گرفته‌اند، التفات نمی‌شود (ر.ک: حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۸۴/۳؛ همدانی، ۱۴۱۶، ۳۴۹/۱۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۷۵/۶ و بنی فضل، بی تا، ۴۱۸/۱).

دلالت این حدیث بر مدعا چنین است که بر پایه روایت فوق، حکم به لزوم قرائت هر دو سوره در یک رکعت از نماز فریضه، به علت وحدت آن دو شده است. صراحت اشاره به وحدت، که عنصری برای حکم به وجوب قرائت هر دو سوره است، نظریه احتساب هر دو را تحت سوره‌ای واحد، به ذهن متبادر می‌کند؛ به گونه‌ای که حتی این نظریه را نزد معتقدان به آن متحتم و جازم می‌گرداند (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۶، ۱۴۳/۲). در همین راستا روایت مرسل دیگری از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام نقل شده که در مورد دو سوره فیل و قریش بیان می‌کند: «ألم تر كيف فعل ربك وإيلاف قریش، سورة واحدة» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۲۷/۱۰ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ۵۵/۶). به این خبر که هر چند بسان خبر سابق، متصف به ارسال و حجیت نداشتن است، می‌توان با چاره جویی پیش گفته، حجیت داد.

دلالت خبر فوق بر مدعا، از معبر صراحت حکم به وحدت دو سوره، صورت می‌پذیرد که بر پایه آن، نظریه وحدت - نزد قائلان به آن - در صورت فقدان معارض موجه می‌نماید.

۲/۵. اخبار دال بر جواز یا وجوب قرائت هر دو در نماز فریضه، مانند سه روایت منقول از شیخ طوسی که در مقام حکایت فعل امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَرَأَ الضُّحَى وَالْمَ تَسْرُحَ فِي رَكْعَةٍ»؛ «صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَرَأَ بِنَا بِالضُّحَى وَالْمَ تَسْرُحَ»؛ «صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَرَأَ فِي الْأُولَى وَالضُّحَى وَفِي الثَّانِيَةِ أَلْمَ تَسْرُحَ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۷۲/۲ و شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ۳۱۷/۱-۳۱۸).

این سه روایت به لحاظ سندی از آن رو تمام هستند که شیخ طوسی در هر سه روایت به نحوی صحیح، با اسناد خود و با ذکر راویان در طبقات مختلف از زید شحام، سنت فعلی امام صادق علیه السلام را نقل می‌کند و از همین روی با فراغت از صحت هر سه، بین آنها جمع می‌کند تا تعارض ظاهری میان آنها را معالجه کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۷۲/۲ و شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ۳۱۷/۱-۳۱۸).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۲۴

در خصوص بحث دلالتی روایات سه گانه باید گفت: هر سه روایت متضمن قرائت دو سوره مورد بحث در نماز توسط امام علیه السلام هستند، بی آنکه به وحدت یا اتحاد، تعرض شود. با توجه به آنکه روایت کننده نحوه قرائت امام علیه السلام در هر سه زید شحام است، ظاهر آن است که روایت، مربوط به واقعه ای واحد باشد که به گونه های مختلف، از راویان مختلف نقل شده است. شیخ یا توجه به همین مطلب سعی در جمع میان هر سه، با مبنا قراردادن روایت اول، و توجیه دو روایت دیگر کرده است، تا میان آنها تلائم ایجاد کند. توضیح اینکه روایت دوم، از حیث قرائت به نحو جمع بین دو سوره در یک رکعت، یا استقلال قرائت هر یک از سوره ها در دو رکعت ساکت است؛ لذا حمل بر روایت اول می شود که مبتنی قرائت هر دو در رکعتی واحد است؛ همچنین روایت سوم نیز از حیث حکایت قرائت امام علیه السلام در نماز واجب یا نافله ساکت است، بنابراین شیخ تفرد قرائت هر یک از دو سوره را در نماز نافله و نه فریضه استفاده کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۷۲/۲ و شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ۱/۳۱۷-۳۱۸) تا با توجه به رجحان داشتن جمع بین قرائت دو سوره در نماز واجب، خواه به نحو حرمت یا کراهت،^۱ وحدت - و نه تعدد - آن دو را استنتاج کند.

واکاوی نظریه وحدت
برخی سوره قرآن
با استناد به سیاق
۱۲۵

لکن ماجرا به همین جا ختم نمی شود، بلکه در یافته های روایی، به خبر دیگری برخورد می کنیم که می توان تحت عنوان معارض از آن یاد کرد. خبری که دلالت بر تعدد دارد، هر چند «صاحب مدارک» آن را از مستندات مثبتین وحدت می داند (عاملی، ۱۴۱۱، ۳/۳۷۷)، و آن روایت عیاشی از مفضل از امام صادق علیه السلام است که می فرماید: «لَا تَجْمَعُ بَيْنَ سُورَتَيْنِ فِي رَكْعَةٍ وَاحِدَةٍ إِلَّا الضُّحَى وَالْمَنْشُرَ - وَالْمَنْشُرَ كَيْفَ وَإِلَّا بِلَافٍ قُرَيْشٍ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰/۸۲۷ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ۶/۵۵).

این روایت که عیاشی از جامع احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی، از مفضل نقل می کند - و از طریق دیگری نیز توسط همین راوی با تشابه در تعبیر نقل شده است (ر. ک: محقق حلی، ۱۴۰۷، ۲/۱۸۸) - با وجود اتصاف آن به ضعف سند (ر. ک: عاملی، ۱۴۱۱،

۱. رجحان داشتن کراهت در مقابل حرمت از آن رو مطرح می شود که برخی قائل به کراهت - نه حرمت جمع - بین دو سوره بعد از حمد می باشند (ر. ک: شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ۱/۳۱۷؛ شهید اول، ۱۴۱۹، ۳/۳۲۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ۱۸۸؛ عاملی، ۱۳۹۰، ۲۲۶ و حائری، ۱۴۰۴، ۱۸۶).

۳/۳۷۷ و بحرانی، ۱۴۰۵، ۸/۲۰۳)، با عمل مشهور تصحیح می‌شود. ظاهر روایت نشان می‌دهد که جمع بین دو سوره در نماز ممنوع است، اما استثناء‌های آن نیز بیان می‌شود. یا توجه به اینکه استثناء، حقیقت یا لا اقل ظاهر در اتصال (بروجردی، ۱۴۱۶، ۲/۱۴۳) و اصل در آن است (علامه حلی، ۱۴۲۵، ۲/۲۴۶ و نجفی، ۱۴۰۴، ۱۰/۲۲)، مقتضای آن یگانگی جنس مستثنی و مستثنی منه می‌باشد؛ بنابراین ایلاف و انشراح استثناء شده، دو سوره‌ای هستند که یا تخصیص، از حکم ممنوعیت جمع خارج شده‌اند؛ چنان که فیل و قریش نیز در خروج از این حکم، با آن دو یکسان هستند؛ نه آنکه وحدت دو سوره مورد بحث، منشأ خروج تخصصی از موضوع - که تقید به اثبیت است - به شمار آید، تا نتیجه آن فقدان معروض و موضوعی مستقر، جهت تعلق حکم مذکور در مستثنی منه باشد. این مطلب از آن جهت است که حتی یا فرض تمام نبودن نظریه انحصار، استثناء در صرف اتصال و تخطئه نوع انقطاع آن (ر.ک: خوئی، بی تا، ۴/۷۹ و ۸۰)، هیچ موجبی برای حمل استثناء بر انقطاع وجود ندارد (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ۱۵/۵۸)، زیرا استثنای این دو سوره از دیگر سوره‌ها - ولو نسبت به آنها حرام باشد - مانعی ندارد، تا حمل بر انقطاع را با وجود تحقق خلاف ظاهر موجه کند و با اثبات اتصال، «روایت دلیل بر تعدد» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲/۲۴۳ و موسوی خمینی، ۱۴۱۸، ۴/۴۶۶)، موهن نظریه وحدت، و معارض با آن خواهد بود.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۱۲۶

۶. بررسی اخبار

در تعارض بین دو دسته از اخبار، خبر دال بر تعدد، به خاطر وجود مرجحات، اخذ شده؛ و اخبار مفید وحدت به تأویل برده می‌شود. این مرجحات عبارتند از: تطابق آن یا ظاهر مصاحف، از حیث تسمیه هر یک از مباحث جداگانه، به عنوانی مغایر یا عنوان دیگری؛ استقلال ضبط آیات، بلکه هر یک از کلمات و حروف، منفرد از دیگری؛ و وجود روایات نقل شده درباره فضیلت قرائت هر یک از دو سوره، به صورت جداگانه (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ۱۵، ۵۳-۵۴).

بنابراین مراد از وحدت مذکور در اخبار قسم اول، وحدت آنها در نماز به معنای وجوب قرائت هر دو در نماز، و به تعبیری «وحدت حکمی» خواهد بود؛ نه آنکه در واقع

هم یکی باشند. این مرتبه از وحدت چنان محکم می نماید که حتی به عنوان مقتضای مذهب معرفی می شود (ر.ک: علوی عاملی، بی تا، ۱/۴۳۰)، و در مقبولیت، مستند به کثرت موارد نقش آفرینی آن، هنگام قانون گذاری و تشریح می شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۸، ۴/۴۶۶).

در خصوص نحوه استدلال بر روایات قسم دوم، جهت اثبات وحدت هم باید گفت: جواز یا وجوب قرائت هر دو در نماز، توانایی اثبات وحدت را ندارد، زیرا «وحدت»، یکی از احتمالات در این خصوص است؛ یکی دیگر از احتمالات آن است که جمع قرائت آن دو، به جهت استثناء کردن از قرآن حرام یا مکروه باشد. یا لحاظ چنین احتمالی در عرض احتمال دیگر، مدعا ثابت نمی شود؛ چرا که عام توان اثبات خاص را ندارد.

بنابراین مبنا قرار دادن روایت اول در این قسم و ارجاع دو روایت دیگر به آن توسط شیخ طوسی جهت اثبات وحدت ناتمام است؛ چنان که نحوه جمع ایشان نیز مبتلا به ضعف است، زیرا در مقام جمع دلالتی میان سه روایت، روایت سوم - که مفید قرائت انفرادی هر یک از دو سوره در یک رکعت است - را حمل بر نماز نافله کرده، در حالی که تعبیر «صلی بنا» ظاهر، بلکه نص در جماعت است، که در نماز نافله مشروع نیست و حمل آن بر نافله ای که جماعت در آن مشروع است مثل نماز عید فطر، عید قربان و نماز استسقاء حملی بدون وجه است (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ۱۵/۵۶). همچنین روایت دوم نیز بنابه تصریح برخی، ظاهر در اخبار از قرائت امام علیه السلام در دو رکعت است (ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲/۲۴۳)، نه آنکه قرائت در رکعتی واحد از آن استظهار گردد. روایت اول نیز دلالتی بیش از این ندارد که جمع بین این دو «جایز» است، زیرا موضوع روایت، حکایت فعل امام علیه السلام است که به دلیل ناطق نبودن، به قدر متیقن اکتفا می شود. قدر متیقن از فعل امام علیه السلام نیز جواز جمع است، بی آنکه هیچ دلالتی بر منشاء این جمع داشته باشد.

گویا آنچه شیخ را واداشته است تا روایت اول را ترجیح داده و دو روایت دیگر را بر اساس آن توجیه کند، سیاق بحث است. از همین رو در کتاب تفسیر خود، بدون ذکر روایات مطرح در این باب، در مقام تعلیل بر وحدت، مقرر می دارد: «لتعلق بعضها ببعض» (شیخ طوسی، بی تا، ۱۰/۳۷۱)، که مراد، ارتباط آیات به لحاظ تکمیل شمارش

نعمت‌های هبه‌شده به پیامبر ﷺ و یادآوری آنها در مقام امتنان، یعنی همان سیاق حال است.

مبادرت به جمع روایات به نحوه مذکور نیز گویی بر همین اساس صورت پذیرفته است؛ جمعی که مستبعد بلکه ناصحیح است؛ نه آنکه ترجیح، ناشی از امری درون‌متنی و مربوط به سند روایات، با قطع نظر از اعتباری چون سیاق باشد. چه، «از نظر شیخ هر سه صحیح و برابرند و لذا بر هیچ‌یک از آن سه اشکال سندی یا متنی وارد نکرده است» (دشتی، ۱۳۸۲، ۸۵). این در حالی است که سیاق معقول در این جمع - چنان که گذشت - ناتوان از اثبات وحدت یا اتحاد است. بنابراین نمی‌توان از رهگذر آن، هر چند با وساطت روایات، به مطلوب نایل گشت.

وانگهی روایت سوم منقول از شیخ، متضمن این معنای باشد که امام ﷺ آن دو سوره را در دو رکعت قرائت کرده است که نه تنها گویای وحدت نمی‌باشد بلکه مفید استقلال هر یک از دیگری است. در این صورت این روایت، همان مضمون روایت مفصل را افاده می‌کند که قرینه‌ای بر تعدد به شمار می‌آید. افزون بر آنکه روایت مرسلی از داود رقی از امام صادق ﷺ وجود دارد که حتی اگر به جهت ضعف، دلیل به حساب نیاید، حداقل مؤیدی بر مضمون فوق به شمار می‌آید. روایت چنین است: «فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ قَامَ فَأَذَّنَ وَ أَقَامَ وَ أَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ وَ قَرَأَ فِي أَوَّلِ رَكْعَةِ الْحَمْدِ وَ الضُّحَى - وَ فِي الثَّانِيَةِ بِالْحَمْدِ وَ قُلْ هُوَ لِلَّهِ أَحَدٌ - ثُمَّ قَنَتَ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹، ۲/۶۳۰ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ۶/۵۶). با این تقریب که روایت فوق به قرینه اذان و اقامه: «فَأَذَّنَ وَ أَقَامَ»، قطعا امکان حمل بر نماز نافله را ندارد؛ چنان که ظهور تعبیر «أَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ» در جماعت، قرینه دیگری است که مبعّد حمل بر نافله به شمار می‌آید. بنابراین مفاد روایت آن است که آن حضرت ﷺ در نماز فریضه‌ای در زمان طلوع فجر که به جماعت منعقد گشته است، بعد از اذان و اقامه، در رکعت اول سوره ضحی و در رکعت دوم سوره توحید را پس از حمد خوانده است. این روایت به صراحت دلالت بر جدا بودن سوره ضحی از انشراح دارد؛ به جهت آنکه امام ﷺ نه تنها در رکعت اول سوره انشراح را بعد از ضحی نخوانده، بلکه حتی در رکعت دوم نیز آن را قرائت نکرده است.

حاصل آنکه! دله استنادی مثبتین نظریه وحدت، قاصر از اثبات وحدت دو سوره

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۲۸

مزبور است. بلکه نهایت دلالت دلیل اتحاد، مقارنت قرائت آن دو در نماز - سواى ديگر سوره‌ها - به نحو رخصت يا عزيمت مى‌باشد؛ بى‌آنکه وحدت واقعى را اثبات کند. از همين رو اگر نذر خواندن يك سوره کامل از سوره‌هاى قرآن شود، خواندن يکى از آنها براى وفای به نذر كافی مى‌باشد؛ ولو در نماز فریضه مجزى نباشد (علوی عاملی، بى‌تا، ۴۳۰/۱). با اثبات قصور ذاتی دلیل ادعایی بر وحدت، اعم از سیاق آیات و روایات، نظریه وحدت ناتمام است که نتیجه آن نیز اثبات، بلکه تثبیت طرف مقابل یعنی تعدد، بى‌هیچ منازعی خواهد بود.

۷. نتیجه‌گیری

۱. یکی از اثرات ادعاشده در حوزه کارکرد سیاق، اثبات وحدت دو سوره ضحی و انشراح و همچنين فيل و قریش است که ثمره بارز آن در فقه، حکم به وجوب قرائت هر دو، در صورت اختیاریکی از آن دو می‌باشد، تا خواندن يك سوره کامل بعد از حمد صدق کند و با گردآوری تمام اجزاء هر چند به ظاهر مستقل، کل تعیین یابد؛

۲. در تحلیل نحوه دلالت سیاق بر مدعا دو فرض متصور است: تقدیر عاطف و تنزیل فصل به منزله وصل. تقدیر، به قرینه مقام امتنان، آیات آغازین سوره انشراح را حقیقتاً عاطف بر آیات مبین نعمت‌های ویژه اهدایی بر پیامبر ﷺ می‌نماید؛ و تنزیل نیز به قرینه مقام، با اعتبار فصل به جای وصل، فاصله بین دو سوره را به منزله عدم فاصل لحاظ کرده و آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛

۳. قابلیت استدلال و استناد به سیاق، صرفاً در مواردی است که منجر به دلالت شود؛ آن هم به گونه‌ای که به مدد عناصر پیدا و پنهان نهفته در آن، در معنای مدلول تصرف کند؛ نه آنکه صلاحیت تصرف در گستره دال به نحو احداث یا اعدام فاصل داشته باشد، تا مولود آن، انگاره وحدت دو سوره به معنای حقیقی آن باشد؛

۴. وحدت اشاره شده در روایات، وحدت حکمی می‌باشد. به معنای آنکه با وجود تعدد آنها و استقلال هر یک از دیگری، در خصوص قرائت در نماز فریضه حکم وحدت را می‌یابد؛

۵. لسان روایات که حاکی از قرائت دو سوره در نماز توسط امام علیه السلام است، تجویز

چنین اقدامی در نماز می باشد و هیچ دلالتی بر منشا این جمع ندارد؛
 ۶. با تصور ذاتی دلالت این اخبار بر منشا فعل کذایی، همان طور که ناشی شدن چنین فعلی از وحدت این دو سوره محتمل است، احتمال استثنای این دو سوره از حکم حرمت یا کراهت خواندن بعضی سوره های قرآن نیز می رود. با وجود دو احتمال، اخذ یکی و استدلال به آن جهت اثبات وحدت و طرد دیگری، ناموجه خواهد بود.

منابع و مآخذ:

۱. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابوالصلاح حلبی، تقی الدین. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۴. اشتهاردی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروة. تهران: دارالأسوة للطباعة والنشر.
۵. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۲۹ق). نهاية الدراية فی شرح الکفایة. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۶. امامی خوانساری، محمد. (۱۳۵۲). تسدید القواعد فی الحاشیة الفرائد. تهران: شیخ محمد قوانینی.
۷. انصاری، مرتضی. (۱۳۸۳). مطارح الأنظار (ط-الحديثه). مقرر: ابوالقاسم کلانتری. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. بحر العلوم، سید مهدی. (۱۴۰۶ق). الدرّة النجفیة. بیروت: دار الزهراء.
۹. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. بروجردی، آقا حسین. (۱۴۱۶ق). تفسیر الصراط المستقیم. قم: مؤسسه انصاریان.
۱۱. (بی تا). نهاية التقرير. مقرر: محمد فاضل لنکرانی. بی جا: بی نا.
۱۲. بنی فضل، مرتضی بن سیف. (بی تا). مدارک تحریر الوسیله - الصلاة. بی جا: بی نا.
۱۳. بهبهانی، محمد تقی (۱۴۲۶ق). حاشیة الوافی. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۱۴. حائری تهرانی، میر سید علی. (۱۳۷۷). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۵. حائری طباطبائی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۱۳۰

١٦. حائري، عبدالكريم. (١٤٠٤ق). كتاب الصلاة. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
١٧. _____ (١٤١٨ق). درر الفوائد. قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
١٨. حرعاملی، محمدبن حسن. (١٤٠٩ق). وسائل الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
١٩. حكيم، سيد محسن. (١٤١٦ق). مستمسك العروة الوثقى. قم: مؤسسة دارالتفسير.
٢٠. حلي، حسن بن يوسف. (١٤١٣ق). مختلف الشيعة في احكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٢١. _____ (١٤١٤ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٢٢. _____ (١٤٢٥ق). نهاية الوصول الى علم الاصول. قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
٢٣. حلي، نجم الدين. (١٤٠٧). المعبر في شرح المختصر. قم: مؤسسة سيد الشهداء.
٢٤. حلي، نجم الدين. (١٤٠٨ق). شرائع الإسلام. قم: مؤسسه اسماعيليان.
٢٥. خوانساري، سيد احمد. (١٤٠٥ق). جامع المدارك في شرح مختصر النافع. قم: مؤسسة اسماعيليان.
٢٦. خويي، سيد ابوالقاسم. (بي تا). مصباح الفقاهة. مقرر: محمد علي توحيدى. بي جا: بي نا.
٢٧. دروزه، محمد عزت. (١٣٨٣ق). التفسير الحديث. قاهره: دار احياء الكتب العربيه.
٢٨. دشتي، سيد محمود. (١٣٨٢). (بررسی وحدت ضحی و انشراح. وفيل و قريش). پژوهشنامه قرآن و حديث. پايز و زمستان. صص ٧٧-٨٨.
٢٩. رازي، فخرالدين محمد بن عمر. (١٤٢٠ق). مفاتيح الغيب. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٣٠. روحاني، سيد صادق. (١٤١٢ق). فقه الصادق عليه السلام. قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام.
٣١. زمخشري، محمد. (١٤٠٧ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزيل. بيروت: دار الكتاب العربي.
٣٢. سبزواري، سيد عبدالاعلى. (١٤١٣ق). مهذب الأحكام. قم: مؤسسة المنار - دفتر حضرت آيت الله.
٣٣. سمرقندی، نصر بن محمد. (بي تا). بحر العلوم. بي جا: بي نا.
٣٤. سيد قطب، ابراهيم شاذلي. (١٤١٢ق). في ظلال القرآن. بيروت: دار الشروق.
٣٥. سيد مرتضى، علي بن حسين. (١٤٠٥). رسائل الشريف المرتضى. قم: دار القرآن الكريم.
٣٦. _____ (١٤١٥ق). الإنتصار في انفرادات الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٣٧. سيستاني، علي. (١٤١٤ق). الرافد في علم الاصول. مقرر: منير قطيفي. قم: ليتوگرافي حميد.
٣٨. سيفي مازندراني، علي اكبر. (١٤٢٥ق). مباني الفقه الفعال في القواعد الفقهية الاساسية. قم:

دفتر انتشارات اسلامی .

۳۹. صدر، محمدباقر. (۱۴۱۷ق). اقتصادنا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.
۴۰. _____ (۱۴۲۳ق). مباحث الأصول. مقرر: کاظم حسینی حائری. قم: مجمع اندیشه اسلامی.

۴۱. صدوق، محمدبن علی. (۱۴۱۸ق). الهدایة فی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۴۲. طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۴. طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

۴۵. _____ (۱۳۹۰ق). الاستبصار. تهران: دارالکتب الإسلامية.

۴۶. _____ (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۷. _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام. تهران: دارالکتب الإسلامية.

۴۸. _____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۹. عاملی، بهاء الدین (۱۳۹۰ق). الحبل المتین فی احکام الدین. قم: کتاب فروشی بصیرتی.

۵۰. عاملی، زین الدین، شهید ثانی. (۱۴۲۰ق). المقاصد العلیه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۵۱. عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵۲. عاملی، محمدبن علی. (۱۴۱۱ق). مدارک الأحكام. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۵۳. عاملی، محمدبن مکی، شهید اول. (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعه فی احکام الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۵۴. علوی عاملی، میرسید احمد. (بی تا). مناهج الأخیار. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۵۵. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه الامام المهدي عجل الله.

۵۷. کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.

۵۸. کاشانی، ملا فتح الله. (۱۴۲۳ق). زیادة التفاسیر. قم: بنیاد معارف اسلامی.

۵۹. کوه کمره ای، محمدباقر. (بی تا). اصول الفوائد الغروية فی مسائل علم اصول الفقه الاسلامی. تهران: مطبعة فردوسی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۳۲

٦٠. كوه كمرى، سيد محمد بن على. (١٤٠٩ق). كتاب البيع. مقرر. تجليل تبريزى ابوطالب. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٦١. مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٣ق). بحار الأنوار. بيروت: دار احياء التراث العربى.
٦٢. مراغى، احمد بن مصطفى. (بى تا). تفسير المراغى. بيروت: دار احياء التراث العربى.
٦٣. مقداد سيورى، مقداد بن عبد الله. (١٤٠٤ق). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
٦٤. مقدس اردبيلى، احمد. (١٤٠٣ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٦٥. مكارم شيرازى، ناصر. (١٤٢١ق). الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل. قم: مدرسه امام على بن ابى طالب.
٦٦. موسوى خمينى، مصطفى. (١٤١٨ق). تفسير القرآن الكريم. تهران: مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
٦٧. ميرزاى قمى، ابوالقاسم. (١٣٧٨ق). قوانين الاصول (طبع قديم). تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
٦٨. (١٤١٧ق). غنائم الأيام فى مسائل الحلال و المحرام. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
٦٩. نجفى خمينى، محمد جواد. (١٣٩٨ق). تفسير آسان. تهران: انتشارات اسلاميه.
٧٠. نجفى، محمد حسن. (١٤٠٤ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام. بيروت: دار احياء التراث العربى.
٧١. نراقى، محمد مهدى. (١٣٨٨). انيس المجتهدين. قم: مؤسسة بوستان كتاب.
٧٢. نيشابورى، نظام الدين. (١٤١٦ق). غرارب القرآن و رغائب الفرقان. بيروت: دار الكتب العلمية.
٧٣. همدانى. آقارضا. (١٤١٦ق). مصباح الفقيه. قم: مؤسسة الجعفرية لاهياء التراث.